



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۳ جون ۲۰۲۴

داکتر عبد الرحمن زمانی

آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

(قسمت ششم و آخر)

اضطراب ترس و نگرانی بریتانیا در مورد امنیت هند در طول جنگ جهانی اول:

امیر حبیب الله خان در طول جنگ جهانی اول، علیرغم حمایت گسترده حلقه‌های مطرح افغان از ترکیه عثمانی علیه بریتانیا، توانست سیاست عدم دخالت در جنگ را حفظ کند. او در عین زمان در صورت شکست انگلیس ها در جنگ، برای بقای سلطنت خود به حفظ روابط مخفیانه خود با آلمان ادامه داد. عین سیاستی را که حکومت خاندانی نادرشاه به صدارت هاشم خان در طول جنگ جهانی دوم تعقیب کرد. در رابطه با این ارتباطات مخفی امیر حبیب الله خان میتوان از مثال های نامه نصرالله خان توسط هنتینگ عضو برجسته هیئت آلمانی به صدراعظم امپراطوری آلمان که در آن نصرالله خان خواهش کرده بود تا آلمان معاهده را با افغانستان بر همان اساسی که امیر حبیب الله خان در ماه جنوری سال ۱۹۱۶ تائید کرده بود، عقد کند؛ رفتن سردار عبدالمجید خان نماینده امیر به کرمانشاه؛ و ارتباطات سری بعدی که بین آلمانی ها در کرمانشاه و امیر حبیب الله خان توسط آلمانی ها در هرات و اطریشی ها در کابل برقرار بود، یادآور شد. (برای معلومات بیشتر درین رابطه به کتاب لودویگ ادمک تحت عنوان افغانستان ، ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۳ (تاریخ دیپلوماتیک) به لسان انگلیسی صفحات ۱۰۳ - ۱۰۵ مراجعه شود).

در اواخر جنگ جهانی اول با زیاد شدن مبارزات مسلحانه پشتونهای دو طرف خط دیورند بر پایگاه های نظامی انگلیس ها در سرحد آزاد، شدت گرفتن احساسات مذهبی مردم علیه انگلیس ها در منطقه ونارضایتی افغان ها از امیر حبیب الله خان، ترس و نگرانی های انگلیس ها در مورد امنیت هند به شدت زیاد شده بود. یک نمونه این ترس را میتوان از بیانیۀ وایسرای هند درک کرد که بدر ماه

اپریل ۱۹۱۸، حدود ده ماه قبل از کشته شدن امیرحبیب الله خان، در مجلس جنگی (نمایندگان و شهزادگان هند) ایراد کرد و گفت که «... بعد از انقلاب روسیه، خطر بزرگ دیگری از جرمنی برای هندوستان پیش شده و آن اینکه جرمنی میخواهد از جنوب روسیه و شرق ایران افغانستان را عبور و به هند هجوم نماید و اینست خطر مشرق، فعالیت نماینده های جرمنی هم در آسیای وسطی آغاز گردیده است. اما در شمال هند دوست حقیقی ما امیر صاحب افغانستان (امیر حبیب الله خان) به مثابه یک دیوار آهن در برابر سازشهای دشمن ما قرار دارد و نمیگذارد که فعالیت های جرمنی در کشور او تاثیر کند. ولی مردم افغانستان یک ملت عجیب الخواصی بوده و به علت جنون مذهبی که در سرشت خود دارند فوراً در صف دشمنان ما شامل خواهند شد، آنگاه قوت شخصی امیر صاحب مانع حرکات مردم افغانستان شده نمیتواند سپس بایستی ما خود آماده باشیم تا در صورت حرکات خصمانه در سرحدات هند با پیسه و سپاه و سامان جنگ به امیر صاحب کمک کنیم و او از دشمن ما جلوگیری کند...» (غبار (۱۳۶۶)، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول ص ۴۷۵).

مشکلات و اضطراب معمول انگلیس هادر رابطه با مصونیت و نگهداری هند بریتانوی به وضوح یکسال قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان بیشتر شد. به اصطلاح انگلیس ها خطر فتنه های آلمان و ترکیه در افغانستان و ایران و قیام های جنگجویان ضد انگلیس دو طرف خط دیورند، منجر به مداخله نظامی بریتانیا و روسیه در ایران شد، که هدف آن تلاش ایجاد یک پرده برای پوشاندن آسیای مرکزی و هند از قدرت های مرکزی درگیر در جنگ بود.

اعزام مامورین اداره اطلاعات نظامی بریتانیابه آسیای مرکزی : تصرف قدرت توسط بلشویک ها در روسیه، فروپاشی ارتش روسیه، از هم پاشیدگی اقتدار مدنی و ناپدید شدن نفوذ روسیه در ایران، بریتانیا را با کمبود شدید اطلاعات مواجه ساخت. در این شرایط بود که طرح ماموریت های محرمانه جواسیس انگلیس به ترکستان و افغانستان، و بخصوص ارسال مامورین اداره اطلاعات نظامی دفتر جنگ به آسیای مرکزی آغاز شد.

وزیر امور خارجه هند قبل از آن طی تلگرافی بتاریخ ۲۹ اکتوبر ۱۹۱۷ از نائب السلطنه پرسیده بود که آیا وضعیت تغییر یافته در روسیه و کمبود شدید اطلاعات، اعزام ماموران به ترکستان را ضروری می کند؟ او همچنان خواسته بود که گزارش های «کرنیل ردل»، وابسته نظامی در مشهد، باید فوراً به لندن فرستاده شود. علیرغم این، هیچ بهبود واقعی در اطلاعاتی که از هند درباره رویدادهای آسیای مرکزی می آمد، وجود نداشت. در آخرین روز های سال ۱۹۱۷، بی قراری و هیجان در لندن بیشتر شد. «ردل» از ناآرامی در میان مسلمانان خبر داد که توسط مبلغین سیاری

که وحدت مسلمانان را اعلام می‌کردند، به راه انداخته شده بود. (اسناد آرشیف انگلستان، Col. ۱۹۱۷ Redl to the Chief of the General Staff, Simla, tel. ۲۳ December ۱۹۱۷ (L/P&S/۱۰/۷۴۱)

ایسلینگتون، وزیر امور خارجه موقت، بر خطر نفوذ آلمان در اتحاد با بلشویک‌ها تأکید میکرد. اما ترس و هراس رو به افزایش انگلیس‌ها از پیغامی بمشاهده میرسد که مونتیگوزیر دولت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۱۸ به چیلمسفورد و ایسرای (نائب السلطنه) و گورنر عمومی هند بریتانوی فرستاده و توضیح داد که «تمام کنترل مؤثر بر جمعیت بومی ترکستان به دلیل فروپاشی دولت مرکزی روسیه و از بین رفتن کامل نظم و انضباط در ارتش روسیه حذف شده است. سفیر اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] عموماً احساس ضدانگلیسی شدیدی را در میان مسلمانان روسیه گزارش می‌دهد و معلوم است که دشمن برای برانگیختن تعصب مسلمانان محلی و برانگیختن خصومت با انگلیس تلاش مصمم می‌ورزد. موفقیت قابل توجهی قبلاً با این تلاش‌ها که توسط سیاست بلشویکی تقویت شده بود، به دست آمده است. گمان می‌رود که ماموریت تُرکو-آلمانی با هنتیگ در راه ترکستان است، در صورتی که قبلاً نرسیده باشد. جنبش در حال گسترش به ایران است و احتمالاً حزب دموکراتیک را که قبلاً با ما دشمنی دارد، تقویت و تشویق خواهد کرد. این خطر جدی وجود دارد که ترکستان ممکن است به طور کامل تحت نفوذ تورکو-آلمانی قرار گیرد و ممکن است پایگاهی برای اعزام تعداد زیادی از عوامل مسلح دشمن یا حتی افراد سازماندهی شده از اسیران مسلح دشمن به ایران و افغانستان باشد.» (اسناد آرشیف انگلستان، Secretary of State to Viceroy, tel., ۵ January ۱۹۱۸, L/P&S/۱۰/۷۴۱)

با توجه به این موضوع، از حکومت هند بریتانوی خواسته شد تا اقدامات فعالی انجام دهد. این کشور باید نیروهای بیشتری را برای کنترل کمربند شرق ایران بفرستد و باید با امیر حبیب الله افغانستان خط محکم‌تری را در پیش گیرد. همچنین باید احتمالات اعزام نیروی مسلح به ترکستان را بررسی کند. (آرشیف انگلستان، Secretary of State to Viceroy, Tels. ۲ and ۴ January ۱۹۱۸, L/P&S/۱۰/۷۴۱)

نایب السلطنه گرچه به ظاهر بتاريخ ۸ جنوری با عبارات شدیداً بازدارنده جواب داد، اما با وجود آن، طرح اعزام ماموریت به ترکستان تصویب شد. دفتر جنگ آن را به عنوان یک مأموریت تبلیغاتی برای جمع‌آوری اطلاعات و ایجاد احساسات انگلوفیل (انگلیسی‌دوست) میدید، در حالی که به شیوه

غیررسمی عمل می‌کرد [!؟]. (همانجا، مکتوب ۲۵ جنوری ۱۹۱۸ وزیر امور خارجه به نایب السلطنه).

یکی از مأمورین انگلیسی که درین راه از همه بیشتر تلاش ورزید، ویلفرید مالین (۱۸۶۶-۱۹۴۶) تورن جنرال اردوی بریتانیا بود که نتنها در همدتجربه کاری داشت، بلکه بین سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ عضویت هیئت لوئیس ویلیام دانین را در کابل نیز داشت. جنرال مالین در دوران جنگ داخلی روسیه، در ماه اگست سال ۱۹۱۸ بحیث رئیس مأموریت ترکستان وظیفه داشت تا در نزدیکی مروه بمقابل بلشویک ها مقاومت نموده، از نفوذ آلمانها و ترکها در منطقه جلوگیری و به دولت مأورای خزر (Transcaspian) که توسط کارگران خط آهن امتداد دریای خزر در سال ۱۹۱۸ تأسیس و تا جولای ۱۹۱۹ در دوران جنگ های داخلی روسیه علیه بلشویک ها ادامه داشت، کمک کند. (Wilfrid Malleson (January ۲۴, ۱۹۲۲). The British military mission to Turkistan, ۱۹۱۸-۲۰. Royal Central Asian Journal, Volume ۱۹۲۲ Number ۲ (مأموریت نظامی انگلیس ها به ترکستان)

قابل یادآوریست که مأموریت کرنیل نیلسون و موجودیتش به همراهی مصطفی صغیر در کابل تحت پوشش کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان، در دوران قتل امیر حبیب الله خان، شباهت زیادی به مأموریت مالین دارد، موضوعی که به جستجوی اسناد و مدارک بیشتر نیاز دارد.

کشته شدن امیر حبیب الله خان بخشی از پالیسی رو به تغیر و پلان انگلیس ها در منطقه:

- تغیر اوضاع و سیاست بین المللی:

«شکست های ترکیه در عراق بالاخره آن آرزوهای دسته طرفدار ترک ها را که میخواستند بر هند متحداً حمله نمایند محو و نابود کرد. انقلاب روسیه و شکست نیروهای مرکزی در سال ۱۹۱۸ چهره سیاست بین المللی را تغیر داد. درین فرصت در کابل از یکطرف ابراز مسرت و شادمانی میشد که در جنگ سهم نگرفته بودند و با پیروی از امپراتوری عثمانی با شکست مواجه نگردیدند، اما از طرف دیگر عده زیادی از خود میپرسیدند که آیا آنها در مرحله حساس و بحرانی با اسلام خیانت نکرده اند؟ چنان مینمود که اندرین فرصت مردم از امیر اظهار تنفر میکردند». (لودویگ آدمک (ترجمه علی محمد زهما): تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ص (۱۳۸)

- خواسته های غیر قابل قبول امیر حبیب الله خان از انگلیس ها:

انگلیس ها طبیعتاً تحولات افغانستان را به دقت زیر نظر داشتند. امیر حبیب الله خان با آگاهی از این موضوع به انگلیس ها روی آورد و خواست تا با توجه به تمام فشارهای فوق، در بدل حفظ بی طرفی اش در جنگ، برایش با دست کشیدن انگلیس ها از کنترل بر امور خارجی افغانستان، پاداش داده شود. اما انگلیس ها این کار را نکردند، ولی در بدل به منظور تقویت او و به عنوان اجرت برای حفظ بی طرفی افغان ها، معاش مستمری او را افزایش دادند. (محمد حاجن شیخ (۱۹۸۶): مولانا عبیدالله سندی-یک عالم انقلابی، ص ۴۹).

قبل از جنگ جهانی اول معاش مستمری امیر حبیب الله خان ۶۰،۰۰۰۱ پوند انگلیسی بود. در دوران جنگ جهانی اول انگلیسی ها به امیر وعده مستمری سالانه تا ۲ اعشاریه ۴ میلیون روپیه و پرداخت (۶۰) میلیون روپیه را پس از پایان جنگ داده بودند.

حکومت افغانستان به نماینده بریتانیا در کابل اجازه نمیداد افغانستان را تا زمانی که «آرزو های گرفتن پاداش خدمات صمیمانه اش بر آورده نه گردد و توافق بین دو حکومت بصورت قناعت بخش حاصل نشود، ترک کند». (همانجا ص ۱۳۹)

«بتاریخ ۲۲ دسمبر سال ۱۹۱۸ نماینده بریتانیا در کابل بحکومت خود اطلاع داد که امیر و اعضای شورای وی «علاقمندی شدید» شانرا ابراز داشتند تا افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد، آنها ازینکه بریتانیا اندرین موضوع موافقت نکرده است اظهار تاسف نمودند. امیر آرزو دارد بریتانیا آزادی و استقلال او را برسمیت بشناسد و آزادی در نظر امیر بدان مفهوم است که وی بتواند مطابق آرزوی خویش با هر مملکتی که خواسته باشد روابط سیاسی برقرار نماید. لیکن لندن بصورت مشخص بدین امر تن در نمیداد. سکرتری دولت هند با لارڈ چلمسفورد نایب السلطنه در باره اینکه چه رویه را با امیر پیش گیرد، مشوره کرد و دو روش را پیشنهاد کرد: یا پادشاه انگلستان به حبیب الله «گارتر» (نشان مخصوص سلحشوری انگلستان) که واقعا □ شخص امیر آرزوی آنرا دارد، بدهد و یا نامه به توشیح پادشاه انگلستان، که برای حبیب الله انعام کافی است، فرستاده شود.

نایب السلطنه در پاسخ لندن گفت که «خدمات امیر بی پایان و عظیم است چون زمان جبیره آن خدمات فرا رسد، بریتانیا باید از فتور و سخاوت کار بگیرد». چلمسفورد فکر میکرد آن زمان هنوز فرانسیده و او باید منتظر باشد تا خود امیر در آن موضوع «پیرس و پال» بپردازد.

لیکن نایب السلطنه میفهمید که امیر امتیازات زیر را از بریتانیا تقاضا خواهد کرد:

(1) آزادی سیاسی مکمل

- (2) توسعه افزایش ارضی
- (3) پول
- (4) نمایندگی در انگلستان». (همانجا، صفحات ۱۳۹-۴۰)

- برخورد های غیر قابل پیشبینی امیر حبیب الله خان:

برخورد های غیر قابل پیشبینی، تند خویی ها و اندک رنجی های امیر هم از نظر انگلیس ها پوشیده نبود. او بیشتر از پیش لحاظ خاطر هیچکس را نمیکرد. او به درباریان سخت می‌گرفت و با لغزش کوچک و جزئی، توهین بزرگی را روا میداشت و بعضاً مصاحبین و همکاران را لت و کوب میکرد، آتش کینه و انتقام را در قلب آنان می افروخت. مثلاً □ دشنام پدر دادن در دربار عام به شاه غاسی ملکی علی احمدخان، برگشتاندن پسرش محمد کبیر و سپه سالار محمد نادرخان از استالف به کابل (هر دو را کُرتی های چپه پوشانده روی یابو توسط عسکر سواره فرستادند)، به پای امیر افتادن مستوفی الممالک محمد حسین خان (پدر مرحوم استاد خلیل الله خلیلی)، سیلی های سنگین خوردن سردار هاشم خان، لت و کوب ۳۰ یا ۴۰ نفر غلام بچه بخاطر دیر حاضر شدن، جزا دادن حاجی عبدالرازق خان اندری نسبت مصرف گراف پول برای مردم قبایل سرحد، و یا توبیخ شجاع الدوله نسبت کج نصب کردن خیمه. (زمانی، عبدالرحمن: بازنگری دوره امانی و تقطئه های انگلیس، ص ۳۱)

امیر حبیب الله خان دیگر مورد تنفر مردم و درباریان قرار داشت. پوهاند حبیبی از قول روانشاد میر قاسم خان که یکی از فعالین مشروطیت دوم بوده و حاضر و ناظر وقایع بود، مینویسد که «عوامل موجب نفرت از روش سیاسی و عیاشی امیر قبلاً مهیا گردیده بود، که آویزش علیا حضرت با امیر یا کجی دیرک خیمه و تنبیه و ضرب شجاع الدوله، جزیاتی بود که بعداً آن عوامل را تشدید بخشید و شجاع الدوله (مطابق نقشه مطروحه قبلی) داخل خیمه امیر گردیده و او را به ضرب تفنگچه به دارالحساب فرستاد.» (حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲) جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۲۰۳)

- دوام سلطه امیر حبیب الله خان دیگر قابل تعجب بود:

داکتر عبدالغنی برادر کهترمولوی نجف علی خان از جمله معلمین خصوصی غازی امان الله خان و عضو جمعیت مشروطه خواهان اول که در رأس یکی از حلقه ها بنام "جان نثاران ملت" قرار داشت، و با مشروطه خواهان زندانی و یازده سال بعد در زمان امان الله خان از حبس رها گردید، راجع به کشته شدن امیر حبیب الله خان مینویسد که «اگر چه ترور امیر حبیب الله خان به دنیای

خارج یک امر غیر منتظره بود، اما در کابل نه تنها که یک حادثه غیر پیشبینی شده نبود، بلکه این همه دوام سلطه او قابل تعجب بود». وی علاوه بر تکامل تدریجی افکار سیاسی آزاد (مشروطه خواهی) در کشور، عوامل متعددی را که باعث بیزاری افکار عامه از امیر گشته بودند، بر میشمرد. (عبدالغنی ۱۹۸۰: نگاهی به اوضاع سیاسی آسیای میانه به لسان انگلیسی صفحات ۷۹ - ۸۱)

- بی اعتمادی انگلیس ها قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان:

امیر حبیب الله خان دیگر نمیتوانست ثباتی را که پدرش به زور سرنیزه برقرار کرده بود، حفظ کند و به پیمان های پدرش با بریتانیا پایبند بماند. وی دیگر توانمندی حفظ منافع انگلیس ها را از دست میداد و به مهره سوخته میماند که باید تبدیل میشد.

- انگلیس ها میخواستند سردار عنایت الله خان جانشین امیر حبیب الله خان شود:

در رابطه با تقاضا های امیر حبیب الله خان و آینده روابطش با انگلیس ها بین انگلستان و حکومت هند بریتانوی اختلاف نظر وجود داشت. انگلیس ها میپنداشتند که دیگر برای کمک به امیر حبیب الله خان در تقویت موقف داخلی اش خیلی ناوقت شده بود. (لودویگ ادمک تحت عنوان افغانستان ، ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۳ (تاریخ دیپلوماتیک) به لسان انگلیسی صفحه ۱۰۶)

قرار بود نصرالله خان ، برادر امیر که به نایب السلطنه ملقب و بعد از امیر از نظر رتبه و قدرت شخص دوم بشمار میرفت، وارث تاج و تخت باشد. اما انگلیس ها این رامیدانستند که سردار نصرالله خان بنا به دلایل مختلف مثل توهین ناکامی سفرش به لندن، ناراض بودن از معاهده روس و انگلیس، حمایت از خلافت عثمانی و ترجیح دادن انگلیس ها به ولیعهد بودن سردار عنایت الله خان بر او، از انگلیس ها نفرت دارد. چون انتخاب ولیعهد به موافقه هند بریتانوی صورت میگرفت ، لذا ترجیح دادند تا این امتیاز به سردار عنایت الله خان، پسر ارشد امیر داده شود. امیر نیز با این انتخاب موافق بود. قابل یادآوریست که پدر امیر حبیب الله خان نیز ولیعهدی حبیب الله خان را به کسی جز جورج ناتانیل کرزن، فرماندار کل هند بریتانوی، نگفته بود. (ایوب آروین، سایت بی بی سی فارسی : رازهای پنهان امیر حبیب الله - ظاهری تنومند و باطنی رنجور)

جدا ساختن افسانه ها از حقایق تاریخی:

هر چند ماجرای کشته شدن امیر حبیب الله خان تا حال زوایای تاریک زیادی داشته و ضرورت به تحقیق و اسناد بیشتری دارد، درین جا میتوانیم در روشنی معلوماتی که تا حال بدست آمده، جواب به سوالات ذیل را خلاصه نموه و تا اندازه افسانه ها را از حقایق تاریخی جدا سازیم:

1. طرح پلان کشتن امیر حبیب الله خان کی بود؟

– **افسانه ها:** درین رابطه افسانه های زیادی وجود دارند، که در آن از امان الله خان و مادرش، افغان های ملی گرا و آزادیخواه، گروپ های سیاسی استقلال پسند، اعضای دربار امیر حبیب الله خان، دستگاه جاسوسی شوروی ها و غیره نام برده میشود. عده از مؤرخین و نویسندگان به استناد راپور های حافظ سیف الله خان، ایجنت مسلمان انگلیس در کابل، و مهدی فرخ دیپلومات ایرانی، انگیزه این قتل را انتقام شخصی دانسته و آنرا نتیجه مخالفت امیر با ملکه اول، سرور سلطان (علیا حضرت سراج الخواتین)، و پسرش امان الله خان میدانند. آنها بیشتر به حکایت سیلی خوردن امیر حبیب الله خان و تهدید به طلاق ملکه در محفلی که اُخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در باغ چهلستون برپا نموده بود، اتکا میکنند. از طرف دیگر، چون امان الله خان تحت تعقیب و مراقبت جدی میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک قرار داشت، مسئولیت هر حرکتی چون فیر بر امر و نشرات مخفی در کابل را به گردن او می انداخت.

– **حقایق تاریخی موجود:** تقریباً تمام نویسندگان داخلی و خارجی، به شمول آنهایی که از مصطفی صغیر نام برده اند، معتقد اند که قتل امیر یک تصمیم انفرادی نبوده بلکه یک توطئه قبلاً پلان شده بود. حتی اگر قتل بدست یکنفر صورت گرفته باشد، در عقب آن دست های دیگر زمینه ساز این عمل بوده اند.

در عدم موجودیت اسناد و مدارک مؤثق، شایعات توطئه قتل امیر حبیب الله خان را از همه بیشتر به تشکیل گروپهای سیاسی مخالف امیر و بخصوص فعالیت مشروطه خواهان ربط میدادند. گرچه بار اول، حدود سه سال بعد از کشته شدن امیر، در جریان محاکمه مصطفی صغیر، در مطبوعات ترکیه به نقش انگلیس ها در آن اشاره شد، اما به علل مختلف، مانند عدم موجودیت اسناد، شایعه پراگنی انگلیس ها که گویا مصطفی صغیر دیوانه بوده و اعترافش مدار اعتبار نیست، اینکه پس از منازعه کوتاه بر سر جانشینی، سرانجام عین الدوله امان الله خان، جوانترین پسر امیر و رهبر جناح ملی گرایان توانست کاکایش نائب السلطنه سردار نصرالله خان، رهبر جناح محافظه کاران سنت گرا، را از صحنه بیرون راند، به نقش انگلیس ها کمتر توجه صورت گرفت.

یکی از عوامل مهم درین زمینه هم ادعا های گمراه کننده انگلیس ها بود که گویا، «حبیب الله امیر افغانستان در جنگ رفیق خوب ما بود، عقیده او در باره پیروزی نهایی ما هیچ وقت برای لحظه هم فتور پیدا نکرد». آنها با توصیف و ریختن اشک تمساح وانمود میکردند که گویا (انگلیس ها) در کشتن امیر نفعی نداشته بلکه «قتل امیر حبیب الله افغانستان، کسی که در تمام دوران جنگ (اول

جهانی) دوست وفادار و متحد بریتانیای کبیر بود، مسلماً برای اوضاع بین المللی شرق میانه نگران کننده می باشد. در چهارونیم سال گذشته، افغانستان بحیث یک دولت حائل (سپر) حقیقی، از تمام تلاش های عمال دشمن ما برای دسترسی به سرحدات هند از طریق ایران نگهبانی کرده است. حتی اگر مشکل جلوس بر تخت کابل بدون نزاع و دعوا حل شود، تصور نمی رود که امیر جدید قادر باشد مثل امیر مقتول با متانت فرمانروایی کند. حبیب الله مثل پدرش، عبدالرحمن، سختگیر و ظالم نبود، اما به اقتضای حالات هیچوقتی هم در تطبیق جزا های وحشتناک با تمام شدتش تردیدی نداشت». (زمانی، عبدالرحمن، نیازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس. ص ۳۰)

آنها میدانستند که اعلام استقلال و استحکام و تقویت دولت امانی، سلطه شانرا در هند بریتانوی و مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد، لذا تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکار شان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت. منابع رسمی انگلیسی کوشیدند نتنها جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند، بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل صاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد. بعضی از مغرضین و متعصبین افغان هم که صورت شانرا در آئینه بیگانگان تماشا میکنند، ادعا های انگلیس را تکرار نموده، گفتند که انکشافات بعدی روابط افغان و انگلیس و اعلان جنگ نتیجه مستقیم ضعف امان الله خان بود. یا اینکه گویا امیر جوان مجبور بود با اعلان جهاد علیه انگلیس قهر مردم و افکار عامه را از خود منحرف و متوجه دشمن دیرینه خود انگلیس سازد.

از جمله اسناد مهمی که در چند دهه اخیر، بخصوص بعد از نشر تحقیق داکتر صالح کیش **salih kiş**، اسوسیت پروفیسور تاریخ در پوهنخی ادبیات پوهنتون سلجوقی ترکیه **Selçuk University (Selçuk Üniversitesi)** مورد توجه محققین قرار گرفت، اعترافات مصطفی صغیر می باشد. او که به اتهام تلاش ترور مصطفی کمال اتاترک بعد از افشا شدن در استانبول و دستگیری اش در جریان تحقیقات اعتراف نمود که نقشه قتل امیر حبیب الله خان هم به دستور وزارت خارجه انگلستان تحت ریاست کرنیل نیلسون، یکی از برجسته ترین مقامات استخبارات انگلیس، که زیر نقاب کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به کابل رفته بود، نقشه و اجرا شده است. وی همچنان اعتراف نموده که «من [مصطفی صغیر] یکی از کسانی بودم که امیر حبیب الله خان را ترور کرد».

2. اجرا کننده پلان/ قاتل/ شخصی که توسط تفنگچه فیر کرد، کی بود؟

– **افسانه ها:** درین رابطه روایات و افسانه های زیادی وجود دارد. با وجودیکه اکثر محققین متفق القول اند که قتل امیر حبیب الله خان توسط شجاع الدوله خان فرشباشی صورت گرفته است، اما راجع به انگیزه آن روایات مختلف را ذکر نموده اند. یکعده انگیزه آن را انتقام شخصی (به علت توییح شجاع الدوله خان غوربندی نسبت کج نصب کردن خیمه و همچنان انتقام جوهر شاه خان غوربندی، اولین قربانی مشروطه خواهان اول) میدانند، عده دیگر آنرا تحریک غازی امان الله خان و مادرش میدانند، و عده دیگری هم آنرا پلان مشروطه خواهان بالخصوص شاخه حزب جنگ و همکاری آگاهانه خانواده نادر خان مینامند.

افسانه دیگر درین رابطه، تعبیر نادرست و غلط اعترافات مصطفی صغیر میباشد که گویا وی با وجود تمام ترتیبات امنیتی توانسته شخصا □ به داخل کمپ امیر رفته و بعد از انجام دادن ماموریت قتل، بدون آنکه شناسائی شود، از کمپ بیرون رفته است.

– **حقایق تاریخی موجود:** درین جای شکی نیست که شجاع الدوله خان یکی از شخصیت های بزرگ جنبش مشروطیت و یاران غازی امان الله خان بود و از جمله افراد بانفوذ «جمعیت سری دربار» محسوب می شد. به اساس روایات مختلف وی خودش اعتراف نموده که ماموریت قتل امیر حبیب الله خان را انجام داده است. به نظر این شاگرد تاریخ، موضوع شناسایی قاتل امیر حبیب الله خان تا هنوز هم به تحقیقات بیشتر ضرورت دارد.

تا جائیکه به مصطفی صغیر مربوط میشود، در روشنی اسناد موجود، نمیتوان از توانمندی و توطئه ها و دسایس انگلیس ها و نقش مصطفی صغیر در آن چشم پوشید. مصطفی صغیر هیچگاه نگفته است که خودش امیر را به ضرب گلوله کشته است. بر خلاف، **مصطفی صغیر توضیح داده است که وی با نام مستعار علی مستار به عنوان عضو کمیسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به آنجا رفته بود.** به اساس اظهارات رسمی ثبت شده در اعترافات مصطفی صغیر هدف این کمیسیون تحت ریاست دگروال نیلسون، یکی از مهمترین مقامات سازمان استخبارات بریتانیا در هندوستان، جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان به جرمنی یا با انعقاد یک توافق و پرداخت پول و یا در صورت لزوم، از بین بردن امیر افغان بود. صغیر در اعترافات خود نوشته است که مبلغ ۵۰,۰۰۰ پوند بریتانوی برای اجرای عملیات اختصاص داده شده بود. مصطفی صغیر در اعترافات خود ذکر کرده که در این عملیات که وی و دیگر عناصر استخبارات برتانیای نقشه و اجرا کردند شخصی بنام حیدر عمل کشتن امیر حبیب الله خان را انجام داده است.

درینجا سؤالی پیدا میشود که آیا این حیدرنام، مانند علی مستار، یک نام مستعار بود یا یک نام اصلی؟

اگر یک نام مستعار بوده باشد، امکان دارد شخص اصلی شجاع الدوله خان باشد، یا کدام قاتل اجرتی و یا تهدید و بلیک میل شده، حتی فتح علی خان جاغوری از خاندان سردار شیر علیخان جاغوری، یکی از شهود دروغینی که باعث کشته شدن افسر بی گناهایش شاه علیرضا خان شد. (غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶)، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول ص ۷۴۵)

اگر حیدر یک نام اصلی باشد، آیا ممکن نیست که این شخص غلام حیدر سرحدی باشد؟ غلام حیدر سرحدی یک، تیرزن ماهری که تخم مرغ را از فاصله ۴۰ متری به گلوله میزد، یکی از افراد گروه ملا عمادالدین هندوستانی جاسوس شناخته شده انگلیس ها بوده و به دربار راه یافته بود. ملا عمادالدین و غلام حیدر سرحدی بعداً □ نیز کوشش نمودند در قسمت پل قرغه راه پغمان غازی امان الله خان را از بین ببرند. (همانجا، ص ۷۴۷ و همچنان زمانی، عبدالرحمن: بازنگری دوره امانی و تقطئه های انگلیس، صفحات ۱۸۲ و ۱۸۳)

3. انگیزه پلان کشتن امیر حبیب الله خان؟

– **افسانه ها:** درین رابطه هم از انگیزه های انتقام شخصی تا ملی گرائی و آزادی خواهی و غیره افسانه ها و روایات زیادی وجود دارد.

– **حقایق تاریخی موجود:** اکثریت نویسندگان اظهار داشته اند که قتل امیر حبیب الله خان یک امر تصادفی، انفرادی، یا صرف بخاطر اختلافات خانوادگی و رقابت ها برای جانشینی نبوده، بلکه یک عمل دسته جمعی و از قبل پلان شده محسوب میشود.

مؤرخ و نویسنده محترم آقای پیکار پامیر درین رابطه مینویسد که «مؤرخان البته پیرامون قتل امیر حبیب الله خان و اینکه قاتل کی بود و قتل وی چگونه صورت گرفت، بسیار سخن گفته اند، مگر متأسفانه در اطراف علل سیاسی و نیاز تاریخی این قتل کمتر نگاشته و یا تماس گرفته اند. در اینجا متذکر میشویم که دیر پایی حاکمیت استعمار خارجی در کشور، پامال شدن منافع ملی و بین المللی مملکت، تب و تاب آزادیخواهی مردم، ستمگری شاه و مامورین ارشد وی، فقر و فشار های گونه گون روحی و سیاسی بالای اکثریت محروم مردم کشور، بی اعتنائی ها، خوشگذرانی ها، زن باره گیها، خشم و تند مزاجی امیر علیه اطرافیان، اطاعت و محافظه کاری اش در برابر استعمارگران برتانوی، موجودیت جنبش مشروطه خواهی در جامعه، رقابت شخصیت های درباری، مقتضیات اوضاع و احوال منطقه و جهان، همه و همه تأیید کننده ی یک تحول سیاسی – اجتماعی

در کشور بود. چون همه نوع شرایط برای چنین یک تحول آماده گردیده بود و آنچه تا هنوز باقی مانده بود؛ شخص امیر بمثابه مانع بزرگ و خطرناک بر سر راه این تحول بود که لزوماً باید از میان برداشته میشد». (پامیر، پیکار (۲۰۰۳)، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان، ص ۳۸) به باور اکثریت محققین حادثه قتل امیر علت سیاسی و اجرا کنندگان آن یک حلقه سری مشروطه خواهان بوده است. اما در روشنی اعترافات خود مصطفی صغیر و اسناد ارائه شده در قسمت های قبلی و معلوماتی که در بالا ذکر شد، کشته شدن امیر حبیب الله خان و نصب یک دست نشانده جدید در افغانستان که بتواند منافع انگلیس ها در افغانستان و منطقه را تامین کند، بخشی از پالیسی و پلان استعماری انگلیس ها بوده است.

به نظر میرسد که انگلیس ها با اطلاع و پیشبینی تحولات قریب الوقوع از فرصت و موقعیت مناسب پیش آمده استفاده کرده و با پیش قدمی کوشیدند در «تنور گرم نان شانرا بچسپانند». هم مهره سوخته و از کار افتاده شانرا تبدیل کنند و هم با متهم ساختن رهبران مشروطه خواه و در راس آن شهزاده امان الله خان، این خار چشم انگلیس ها را از سر راه خود بردارند.

یکی از سوالاتی که درینجا مطرح میشود اینست که آیا اشخاص و یا حلقاتی منفعت بری هم بوده باشند که هم شامل پلان جمعیت سری مشروطه خواهان و هم پلان دستگاه استخبارات انگلیس باشند؟ و اگر باشند چه کسانی خواهند بود؟

بدر نظر داشت اینکه اعترافات مصطفی صغیر در رابطه باحقایق زنده گی و عملیات استخباراتی اش در مورد قتل امیر حبیب الله خان یک قسمت محدود و ضمنی اعترافش بوده است، روشن ساختن گوشه های تاریک قتل امیر حبیب الله خان به تحقیقات بیشتری ضرورت دارد.

چند نکته که درین رابطه به تحقیقات مزید نیاز دارد، عبارتند از:

– نقش سپه سالار نادر خان و خانواده معروف به مصاحبان وی. گرچه درین رابطه شهود و اسناد زیادی هنوز هم موجود اند، مانند آگاه بودن از توطئه ترور امیر حبیب الله خان (به حواله خاطرات یکی از نزدیکانش ظفر حسن آیبیک)، مسئولیت ترتیبات امنیتی امیر، سلی زده علی رضا خان و رها کردن قاتل اصلی، گزارش های ایجنت انگلیس ها.

– شناختن هویت اصلی شخصی که در کله گوش لغمان بعد از نیمه شب پنجشنبه ۲۰/۱۹ فبروری باضرب گلوله تفنگچه در کله و گوش چپ، چراغ زندگی امیری که به اولقب چراغ ملت و دین (سراج الملت والدین) داده بودند، را خاموش کرد.

– چگونگی انداختن دوی خواب آور در روغن ماهی امیر حبیب الله خان در آن شب حادثه.

– ماموریت کرنیل نیلسون از اداره استخبارات نظامی انگلیس ها و رفتنش به کابل تحت نقاب کمیسیون سرحدی و تماس هایش با سپه سالار نادر خان.

– دلیل خاموش ماندن علی رضا خان در جریان محاکمه اش و علت گواهی دروغین فتح علیخان جاغوری.

– دلیل موجودیت حافظ سیف الله خان، نماینده انگلیس، هنگام قتل امیر حبیب الله خان در جلال آباد.

متأسفانه در کشور ما تحقیقات تاریخی تا به امروز سازمان یافته نیست و محقق و تاریخ‌نگار مجبور است با مشکلات زیاد وسایل و امکانات خود را خود تهیه کند و یا بدون آن‌ها کار کند. ما تا هنوز اهمیت فهم تاریخ را برای درک حال حاضر و شکل‌دهی به آینده مان به خوبی درک نکرده ایم. تاریخ نه فقط یک سابقه گذشته است، بلکه پلی به درک حال ما و رهنمایی برای فرداست.

(پایان)